

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷

خوانش تطبیقی تاریخ‌نگاری منظوم در مدایح ابن هانی و امیر معزی

مطالعه موردی: مضامین، ساختارهای ادبی و تصاویر شاعرانه

(علمی- پژوهشی)

فروغ الهی^۱

چکیده

به‌طور کلی تاریخ‌نگاری منظوم یا ثبت وقایع تاریخی در شعر شاعران عرب و ایران، جایگاه ویژه‌ای داشته‌است؛ اما این امر در عصر عباسی به نحو گسترده و متفاوتی در ادب عرب ظهور یافته و شاعران ایرانی نیز در این دوره، به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با شعر و ادبیات عرب پیدا کرده‌اند، در ثبت وقایع تا حد زیادی متأثر از بزرگان شعر و ادب عرب بوده‌اند. بر این اساس، مدایح تاریخی امیر معزی را که به‌عنوان یک شاعر درباری که در لغت، تصاویر شعری و مضمون متأثر از شعرای عرب و از جمله متنبی است، می‌توان از جنبه‌های مختلف با مدایح تاریخی ابن هانی که او نیز از متنبی تأثیر پذیرفته و ملقب به متنبی مغرب است، مقایسه کرد. وی بسیاری از مضامین مدایح خود را به‌صورت مستقیم و آگاهانه، از طریق مطالعه و تسلط بر اشعار برخی از شاعران عرب هم‌عصر یا پیش از خود یا غیرمستقیم و ناآگاهانه، با تأثیر پذیری از برخی شاعران ایرانی هم‌عصر یا پیش از خود، از شاعران عرب اخذ کرده و در تعدادی از قصاید خود، طرح کلی، ساختار عمومی و مضامین و تصاویر شعری قصاید عربی را رعایت کرده‌است. در این پژوهش، با بررسی و مقایسه مدایح تاریخی این دو شاعر، ضمن بیان وجوه اشتراک و افتراق آنها در مضمون، ساختار و تصاویر شعری، جایگاه هریک از آنها در ثبت وقایع تاریخی عصر خود، نشان داده شده‌است.

واژه‌های کلیدی: ابن هانی، امیر معزی، مدح، تاریخ‌نگاری منظوم.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل، زابل، ایران:

۱- مقدمه

ابن هانی (۳۲۰-۳۶۲) یکی از شعرای مشهور و برجسته ادبیات عرب در عصر عباسی است که در مغرب زندگی می کرده و شعر خود را وقف مدح خلیفه و وصف فتوحات او نموده است. (ابن خلکان، ۱۴۳۰، ج ۴: ۴۲۱؛ فروخ، ۱۹۸۴، ج ۴: ۲۷۶) دیوان وی از توصیف میدان جنگ، نیزه، شمشیر، لشکریان ممدوح و اسب‌های آنها، غبار کارزار و پشته پشته کشته‌های دشمن پر است؛ تا آنجا که می توان بخشی از تاریخ منظوم فاطمیان را در شعر او یافت. بی شک این امر را می توان حاصل انعکاس مضمون و ساختار مدایح تاریخی متنبی که به عنوان شاعری مورخ شناخته شده است، دانست. (جون علی، ۲۰۰۰: ۴۰) وی در روزگاری می زیسته که مدیحه سرایی غرض و مضمون اصلی بیشتر قصاید در اندلس بوده است. (بسج، ۱۴۱۴: ۳۷)

امیر معزی (۵۴۲ وفات) نیز که یکی از شاعران برجسته ادبیات فارسی در خراسان و امیرالشعرای دربار ملک‌شاه و سلطان سنجر سلجوقی بوده است، در شعر خود به مدح و ستایش حاکمان و پادشاهان سلجوقی می پردازد و حوادث و فتوحات روزگار آنها را در قالب مدح توصیف می کند. دیوان وی، سراسر فواید تاریخی و لغوی است؛ به طوریکه می توان گفت حق عظیمی بر گردن مورخان دارد و بسیاری از وقایع قسمتی از عصر سلجوقی را که بین ۴۶۵ (یعنی سال جلوس ملک‌شاه) تا حدود ۵۲۰ (سال وفات شاعر) به وقوع پیوسته، می توان از قصاید او دریافت. (امیر معزی، ۱۳۱۸: ۸۷)

معزی در عصری می زیسته که زبان فارسی به شدت با مفردات و ترکیبات عربی امتزاج یافته است؛ لذا وی نیز به شدت تحت تأثیر ادب عربی و لغات و مفردات آن قرار گرفته است. (صفا، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۳۹). دود پوتا در این باره گفته است: « ذهن ایرانیان، از ادب عرب اشباع بود و خود اعتراف کرده اند که شاگرد شاعران عرب اند و جهت الهام، چشم به آنها داشته اند. به علاوه، از آنجا که این مضامین را نخستین بار شاعران عرب بسته اند، طبیعی است که به این نتیجه برسیم شاعران ایرانی از آنان اخذ کرده اند.» (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۸۲) این مضامین را شاعران ایرانی، به تدریج از شعر گویندگانی همچون امرؤالقیس، متنبی، بحرّی، ابن معتر،

ابوتمام و ... اخذ کرده‌اند. در این بین، متنی علاوه بر شاعران عرب، در میان شاعران ایران نیز جایگاه ویژه‌ای داشته‌است؛ به طوری که دولت‌شاه سمرقندی می‌گوید: «همه شاعران بعدی عالم اسلام، فرزندان متنی هستند.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۲۴)

اگرچه به طور قطع نمی‌توان گفت که معزی، دیوان ابن هانی را مستقیماً مطالعه کرده و تحت تأثیر آن قرار گرفته، استفاده گسترده از تصاویر و مضامین شاعران عرب قبل از او، نشان می‌دهد که این شاعر از یک سو، با تقلید از شاعرانی چون عنصری، فرخی و...، به طور غیرمستقیم تحت تأثیر شاعران عرب بوده (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ۶۳۴) و از سوی دیگر، تأثیرپذیری مستقیم وی از شاعرانی چون متنی، ابوتمام و... که ابن هانی نیز به‌عنوان یکی از شاعران برجسته عرب تحت تأثیر آنها بوده و در سبک، تصاویر و مضامین شعری خود از آنها الهام گرفته، نقاط اشتراک زیادی میان این دو شاعر ایجاد کرده‌است. در این پژوهش از دیدگاه ثبت وقایع تاریخی در مدایح این دو شاعر، به بررسی این وجوه اشتراک خواهیم پرداخت.

بررسی منابع و مصادر تاریخی ارزشمندی چون تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر، مروج الذهب مسعودی و ... نشان می‌دهد که ابیات و اشعار شاعران، همچون اسناد موثقی بوده که مورخین در جهت بیان یا اثبات وقوع حوادث و وقایع، به آنها استناد می‌جسته‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۹۷۹، ج ۱: ۱۲۴-۱۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۰۱، ج ۱۳: ۳۴۵-۳۷۸؛ المسعودی، ۱۹۵۶، ج ۴: ۲۳۴-۲۵۶) این امر، بیانگر اهمیت و جایگاه متون منظوم در ثبت و ضبط وقایع تاریخی است. لذا با بررسی اشعار شاعران بزرگی که در عصرهای مختلف زندگی می‌کرده و بویژه، شاعرانی که در دربار خلفا بوده‌اند، می‌توان کمک شایانی به تاریخ‌نگاری منشور کرد. در این میان، مقایسه نحوه ثبت وقایع و حوادث در اشعار شاعران عرب و ایرانی، می‌تواند برای مخاطبان ادبیات تطبیقی عربی-فارسی اهمیت و جذابیت خاصی داشته‌باشد.

۱-۱- پیشینه تحقیق:

در زمینه تأثیرپذیری امیر معزی از ادب عربی، به طور عام، مطالبی در لابه‌لای برخی از کتاب‌ها آمده‌است و مقالاتی، از جمله مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی توصیف ممدوح و

معشوق در دیوان امیر معزی و برخی شاعران عرب» توسط دکتر احمد رضا یلمه‌ها نوشته شده که در آن، به‌طور کلی مضامین و معانی مشترک مدایح امیر معزی و چندین شاعر برجسته عرب مورد بررسی قرار گرفته‌است؛ اما تاکنون در موضوع مورد بحث این مقاله که تاریخ‌نگاری را در مدایح امیر معزی با مدایح ابن هانی مقایسه کرده، مقاله یا پژوهشی نوشته نشده‌است. این پژوهش، با رویکرد تطبیقی مکتب آمریکایی که قائل به بررسی موازنه‌ای و مقایسه‌ای است و وجود تأثیر و تأثر را شرط اصلی بررسی تطبیقی نمی‌داند، به بررسی و مقایسه مضامین و ساختار مدایح تاریخی ابن هانی و امیر معزی پرداخته‌است.

۲- بررسی و مقایسه مضامین مدایح تاریخی ابن هانی و امیر معزی

همان‌طور که گفتیم، به‌طور کلی، مدح در شعر این دو شاعر در خدمت ثبت و ضبط وقایع دربار و بیان جزئیات جنگ‌ها و حوادث قرار گرفته‌است. در این پژوهش با بررسی بخشی از مدایحی که این دو شاعر در مناسبت‌های مشابه، همچون فتح، تبریک عید، ستایش، مبارزه با مخالفان و سروده‌اند، به مقایسه و تحلیل ادبی و ساختاری سبک امیر معزی و ابن هانی در ستایش ممدوح و ثبت وقایع تاریخی می‌پردازیم و بدین وسیله، وجوه افتراق و اشتراک آنها را بیان می‌نماییم.

۲-۱- مبارزه با شورش‌ها و تهاجمات داخلی و خارجی

نبردهایی که بر علیه شورشیان یا دشمنان خارجی به وقوع پیوسته، بخشی از وقایع تاریخی‌ای بوده که در مدایح تاریخی ابن هانی به ثبت رسیده‌است؛ مثلاً وی حملاتی را که خلیفه، امرا یا فرمانده او، جوهر، در مقابل شورش‌های قبایل بربر انجام داده‌اند، در اشعار خود توصیف کرده‌است. از جمله، درباره کشته‌شدن محمد بن خزر از قبیله زناته که علیه خلیفه قیام کرده بود، می‌گوید:

لَقَدْ قَصَمْتَ مِنْ ابْنِ الْخَزَرِ طَاغِيَةً	صَعَبَ الْمَقَادَةَ أَبَاءَ عَلِي الْجَدَلِ.....
مِنْ جاحِدِي الدِّينِ وَالْحَقِّ الْمُنِيرِ وَمِنْ	عَادَى الْأُدْمَةَ، وَالْكَفَّارِ بِالرُّسُلِ ..
أَتَاكَ يَعْلمُوهُ مِنْ عِصْيَانِهِ خَفَرٌ	حَتَّى كَأَنَّ بِهِ ضَرْباً مِنَ الْحَجَلِ

يُدِيرُهُ الرُّمْحُ مُهْتَزًّا بِبِلَا طَرْبٍ إِلَى الْكُتَائِبِ، مُفْتَرًّا بِبِلَا جَدَلٍ...
(علی، ۱۴۲۹: ۵۹۷)

«ابن خزر که فردی جبار و متکبر بود و زیر بار اطاعت نمی‌رفت و به شدت دشمنی می‌ورزید، به هلاکت رسید. وی منکر دین و حق و دشمن امامان و پیغمبران بود؛ اما هنگامی که نزد تو آمد، با حیا و شرمندگی بسیار آمد؛ چرا که عصیان کرده بود. حالت شرمندگی او، مانند حیا و شرمندگی زنان یا کنیزان زیاروی بود. (حالت سر ابن خزر و یارانش را بر بالای نیزه توصیف می‌کند) سر او بر بالای نیزه می‌چرخید و او بر بالای آن، گویا خوشحال بود و می‌خندید؛ اما خنده او حقیقی نبود؛ آن‌گونه که در زمان حیاتش، هنگامی که به لشکریانش می‌نگریست، خوشحال می‌شد و می‌خندید.»

و در بخشی از قصیده‌ای که در مدح خلیفه و توصیف نبرد او با رومیان سروده، به توصیف کشتی‌هایی می‌پردازد که در نبرد دریایی از آنها استفاده کرده‌است و می‌گوید:

أما الجَوَارِي الْمُنْشَأَاتِ الَّتِي سَرَّتْ لَقَدْ ظَاهَرَتْهَا عُدَّةٌ وَعَدِيدَةٌ
قِبابٌ كَمَا تُرْجَى الْقِبابُ عَلَى الْمَهَا وَ لَكِنَّ مَنْ ضَمَّتْ عَلَيْهِ أَسْوَدٌ...
و ما راعَ مَلِكُ الرُّومِ الا اَطْلَاعَها تَنْشُرُ أَعْلَامَ لها و بُنُوذٌ...
(همان: ۲۳۲ و ۲۳۳)

«اما کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند، نشان‌دهنده تعداد بسیار زیاد لشکر خلیفه‌اند. گنبد‌ها یا برآمدگی‌هایی که در آنهاست، همانند کجاوه‌های زنانی است که چشم‌هایشان در زیبایی، همانند چشم‌های گاوهای وحشی است؛ با این تفاوت که در این گنبد‌ها، قهرمانانی سیاه‌چهره هستند. پادشاه روم، به محض اینکه از وجود این کشتی‌ها اطلاع یافت، ترسید و فرار کرد. بر بالای این کشتی‌ها، پرچم‌های بلندی با طناب نصب شده بود...»
امیر معزی نیز در قصیده‌ای که در باب فتح شام سروده، ضمن تبریک و تهنیت، به ثبت و ضبط نبردهای ملک‌شاه با مخالفان و گردنکشان داخلی و خارجی می‌پردازد:

تا شهریار دادگر آهنگ شام کرد صبح مخالفان همه در شام شام کرد
پیرار بر عدو ظفر از سوی بلخ یافت و امسال بر ظفر سفر از سوی شام کرد

یک سال شد به شرق و دگر سال شد به غرب تا در دو سال کار دو جانب تمام کرد..
گردنگشان روم و عرب را به یک سفر در پیش تخت خویش رهیی و غلام کرد
ماه صیام بود که آن فتح کرد شاه بی آنکه رنج برد و فراوان مقام کرد...
ملکی که در قدیم عرب داشتند و روم بگرفت شاه و مملکت خویش نام کرد...
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۲۴)

همان‌طور که در ابیات فوق مشخص است، هر دو شاعر، لشکر ممدوح را لشکر اسلام و حق و سپاه دشمن را سپاه کفر و باطل می‌دانند.

ثبت حوادث و وقایع به ترتیب زمان و در همان زمان وقوع حوادث، گونه‌ای از تاریخ است که به آن وقایع‌نگاری می‌گویند و معمولاً به‌طور مختصر و خالی از هرگونه شرح و تحلیل است؛ برخلاف تاریخ‌نگاری که مبتنی بر توصیف و تحلیل است و غالباً بر اساس اطلاعات و داده‌های وقایع‌نگاران نگاشته می‌شود. (مایر هوارد و هارپهام، ۱۳۸۶: ۵۲۹؛ رامین و حامی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۶۷۸) با کمی تأمل در قصاید و مدایح تاریخی ابن هانی و امیر معزی، می‌توان دریافت که هرچند هر دو شاعر وقایع‌نگار محسوب می‌شوند، به این معنا که هر دو در زمان وقوع حوادث به ثبت آنها پرداخته‌اند، با توجه به اینکه ابن هانی هنگام ثبت وقایع به شرح و توصیف مآقع می‌پردازد و جزئیاتی را بیان می‌کند که گاه حتی در کتب تاریخی نیز وجود ندارد، شیوه او نسبت به امیر معزی که تقریباً در همه مدایح تاریخی خود به ذکر نام فتوحات و افتخارات ممدوح و اسامی اماکن و اشخاص و گاه تاریخ واقعه بسنده می‌کند، به تاریخ‌نگاری نیز نزدیک است؛ حال آنکه امیر معزی صرفاً وقایع‌نگاری می‌کند.

۲-۲- فتوحات

هر دو شاعر، ذکر و توصیف فتوحات را دست‌مایه مدح خلیفه یا فرماندهان او قرار داده و از این طریق، به ثبت فتوحات آنها پرداخته‌اند. از مهم‌ترین قصایدی که ابن هانی در باب فتوحات خلیفه معزالدین سروده است، قصیده‌ای در باب فتح مصر است. وی در مطلع این اشعار که در باب فتح مصر و مدح جوهر، فرمانده سپاه خلیفه معزالدین، سروده، می‌گوید:

رایتُ بعینی فوقَ ما کنتُ أسمعُ و قد راعنی یومٌ من الحشر أروع
غداةً كأنَّ الأفقَ سُدَّ بِمِثْلِهِ فَعَادَ غُرُوبُ الشَّمْسِ مِنْ حَيْثُ تَطَلَعُ
(علی، ۱۴۲۹: ۳۹۷)

«با چشمانم چیزی را دیدم که تا به حال، همانند آن را نشنیده‌بودم. روزی را دیدم که از روز محشر، ترسناک‌تر بود؛ گویا افق شرقی آسمان، با افقی همانند خود پوشیده‌شده‌بود. (منظور از افق دوم، لشکر ممدوح است) و خورشید در همان جای طلوع خود غروب کرده‌بود؛ چرا که لشکر عظیم و انبوه ممدوح، نور خورشید را پوشانده‌بود.»
امیر معزی نیز در ابتدای قصیده‌ای که در باب فتح غزنین و مدح سلطان سنجر سروده، می‌گوید:

رای سلطان معظم خسرو خسرو نشان معجزات فتح را بنمود در مشرق عیان...
هر که خواهد تا بداند معجزات فتح او گو بیا بشنو حدیث زابل و هندوستان
داستان فتح غزنین را به جان باید شنید زان که در گیتی نباشد زین عجب‌تر داستان
خصم ملک از گربزی صد لشکر آورده از حد کالنجَر و قَنُوج و سِنِد و مولتان...
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۲۰)

هر دو شاعر، بدون مقدمه، وارد مضمون اصلی قصیده که بیان داستان فتح بوده‌است، شده‌اند و در همان ابیات ابتدایی، با ابراز تعجب و شگفتی از دیدن و شنیدن صحنه‌های چنین جنگی، خواننده را مشتاق شنیدن این داستان می‌کنند و در ادامه، به توصیف لشکر ممدوح خود می‌پردازند. معزی در این ابیات، به ثبت و ضبط اسامی برخی از مکان‌ها پرداخته؛ همان‌طور که ابن هانی نیز در ابیات پایانی قصیده، ضمن بیان مسیر حرکت لشکر، به ذکر و ثبت اسامی برخی از شهرها پرداخته‌است.

ابن هانی در ادامه این قصیده، حرکت لشکر ممدوح را مرحله به مرحله توصیف می‌کند؛ چون همان‌طور که در مطلع قصیده نشان می‌دهد، شاعر خود در این جنگ همراه سپاه بوده‌است؛ اما معزی تنها به بیان داستانی می‌پردازد که شنیده‌است؛ لذا ابیات محدودی را در توصیف لشکر می‌سراید و سپس، به مدح ممدوح و پیروزی او در این جنگ می‌پردازد. در

ابیات پایانی قصیده نیز هر دو شاعر، با استفاده از عناصر طبیعت، به مدح ممدوح خود می‌پردازند. ابن هانی می‌گوید:

و أصبحت الطرق التي أنت سالك
و قد بسطت فيه الرياضُ درانكاً
و غرَّدَ فيها الطيرُ بالنصرِ واكتست
مُقَدَّسه الطُّهرانُ تُسقى و تُربَعُ
مِنَ الوَشْيِ إلا أنَّها ليسَ ترقَعُ
زرابی مِّن أنوارِها لا تُوشَعُ
(علی، ۱۴۲۹: ۴۰۹)

مسیرهایی را که پیمودی و قدم در آنها گذاشتی، سیراب و پر از گل و گیاه شده بود. باغ‌ها و بستان‌ها در آن مسیرها، جامه‌ای پر از نقش و نگار پهن کرده بودند؛ جامه‌ای که وصله و پینه نداشت. پرندگان در آن آواز پیروزی سر می‌دادند و زمین، لباسی از گل و شکوفه در بر کرده بود؛ لباسی که همانند جامه و بوریا بافته نشده بود. امیر معزی نیز می‌گوید:

ملک و گنج شایگان آورده‌ای زیر نگین
گر حقیقت بنگرند از شرق تا اقصای غرب
شاد و برخوردار باش از ملک و گنج رایگان
باغ در باغ است ملک و بوستان در بوستان
بوستان سبز و برومندست و باغ آراسته
زانکه قَرَت بوستان بانست و عدلت باغبان
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۲۱)

۲-۳- ضعف خلافت عباسی

در دوره زندگی این دو شاعر، حکومت عباسی قدرت و عظمت قبل را از دست داده و رو به افول نهاده بود و بخش زیادی از قلمرو آنها، تحت تسلط خاندان‌هایی قرار گرفته بود که ظاهراً زیر نظر خلیفه عباسی بودند؛ اما در واقع، به‌طور مستقل حکومت می‌کردند و خلیفه تبدیل به مقامی تشریفاتی شده بود. از جمله این دولت‌ها، فاطمیان در مصر و مغرب و سلجوقیان در ایران بودند و ابن هانی و امیر معزی، جزء شعرای دربار آنها محسوب می‌شوند؛ لذا هر دو شاعر با صراحت، به ضعف خلافت عباسی اشاره دارند.

ابن هانی با بیانی تمسخرآمیز می‌گوید:

تقول بنو العباس هل فُتِحَتْ مِصرُ فُقل لبني العباس قد قُضِيَ الامرُ ..

(علی، ۱۴۲۹: ۳۳۵)

«بنی عباس می‌گویند: آیا مصر فتح شده؟ به آنها بگو که کار از این حرف‌ها گذشته...»

امیر معزی نیز می‌گوید:

تهنیت گوید همی از عدل او بغداد را جان عباس و بنی عباس در خلد برین
آرزو ناید همی بغداد را با چون تو شاه روزگار معتصم یا روزگار مستعین

(علی، ۱۴۲۹: ۴۶۴)

همانطور که مشهور است، این‌گونه انتقاد تحقیرآمیز و طعنه‌آمیز از خلافت عباسی را می‌توان در اشعار ابن هانی و امیر معزی یافت؛ اما در باب خلفای فاطمی و سلجوقی، هر دو شاعر محتاطانه عمل کرده و راه سلامت و میانه‌روی را برگزیده‌اند. آنها هیچ‌گاه زبان به انتقاد و امر و نهی نگشوده‌اند، بلکه آنجا که مصلحت ایجاب می‌کرده، به پند و اندرز خلیفه یا سلطان پرداخته‌اند. مثلاً ابن هانی در یکی از قصاید خود می‌گوید:

و مَنْ يَتَيَقَّنْ إِنَّ لِّلْعَفْوِ مَوْضِعاً مِنْ السَّيْفِ يَصْفَحُ عَنْ كَثِيرٍ وَيَحْلُمُ
و مَا الرَّأْيُ إِلَّا بَعْدَ طَوْلٍ تَثْبُتِ وَ لَا الْحَزْمُ إِلَّا بَعْدَ طَوْلٍ تَلْوُمُ

(همان: ۶۷۲)

«کسی که یقین حاصل کند که در جایی، گذشت و عفو بهتر از شمشیر و جنگ عمل می‌کند، (جایگاه عفو بخشش را بشناسد) بسیار گذشت می‌کند. تفکر و تدبیر، درست بعد از مدتی درنگ و انتظار حاصل می‌شود.»

امیر معزی نیز به‌عنوان ملک‌الشعرا دربار، خط‌مشی سیاسی آرام و معتدلی را در پیش گرفته و به پند و اندرز سلاطین بسنده می‌کند؛ مثلاً در جایی می‌گوید:

وگر شاهی بود با ملک و لشکر که باشد دشمن از تیغش هراسان
چنان باید که از عدلش رعیت بود آسوده و شاد و تن آسان

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۳۲۱)

۲-۴- جشن‌های ملی و مذهبی

یکی دیگر از مواردی که ابن هانی و امیر معزی در مدایح تاریخی خود به آن توجه کرده‌اند، جشن‌ها و اعیادی بوده که با دقت در اشعاری که در باب آنها سروده شده‌است، جنبه‌هایی از تاریخ اجتماع و فرهنگ آن روزگار نمایان می‌شود.

ابن هانی، این گونه قصاید خود را با تغزل آغاز می‌کند و پس از آن، به مدح ممدوح و توصیف مراسم عید و جشن‌هایی می‌پردازد که در هیچ‌کدام از کتب تاریخی که توسط مورخان فاطمی و غیرفاطمی نوشته شده، به آنها اشاره‌ای نشده‌است (الیعلاوی، ۱۹۸۵: ۱۴۳)؛ مثلاً با اشاره به جشن‌های مخصوص عید فطر و مراسم آن می‌گوید:

و جَلَا الْفَطْرُ مِنْهُ عَنِ نَبَوِيٍّ أْبَيْضِ الْوَجْهِ أْبَيْضِ الْإِخْلَاقِ ...
رَفَعَتْ فَوْقَهُ الْمَغَاوِيْرُ شُهُباً مِنْ قَنَآءٍ فِي سَمَاوَةٍ مِنْ طِرَاقِ
و عَمَامٍ مِنْ ظِلِّ أَلْوِيَّةِ الْإِنصِ رِ فَمِنْ رَاجِفٍ وَ مِنْ خَفَاقِ

(همان: ۴۸۵)

«او به‌عنوان شخصی از خاندان نبوی که دارای چهره و اخلاق درخشان و زیباست، عید فطر را نمایان ساخت. بر بالای سر او، لشکریانی بودند که سرنیزه‌های آنها، همانند ستارگانی درخشان و متراکم قرارداداشتند و سایه پرچم‌هایی که بر روی آنها «نصر من الله و فتح قریب» نوشته شده بود، همانند ابرهایی بود که می‌لرزیدند یا می‌جنبیدند.»

شاعر در دو بیت آخر، توصیف چتر یا سایبانی را توصیف می‌کند که خلفای فاطمی، در اعیاد و جشن‌ها، هنگامی که سوار بر مرکب هایشان بودند، استفاده می‌کردند و نشان جلال و ابهت آنها بود. بخشی از این سایبان، پرچمی بوده که بر روی آن «نصر من الله و فتح قریب» نوشته شده بود و ۲۱ نفر آنها را حمل می‌کنند و امرا و بزرگان لشکر نیز سایبان را حمل می‌کردند. همچنین، شاعر در دیوان خود، عید قربان را نیز فرصتی جهت مدح خلیفه قراردادده و در آن، به توصیف جشن و مراسم رسمی‌ای می‌پردازد که معز، با ملازمان و همراهان خود در آن شرکت کرده‌است. این توصیفات را مقریزی نیز در کتاب خود آورده‌است. (مقریزی،

۱۹۹۶: ۱۳۷)

امیر معزی نیز در بسیاری از قصاید خود، اعیاد مختلف را بهانه‌ای برای مدح پادشاه قرارداده و ضمن تبریک عید، به مدح ممدوح خویش پرداخته‌است؛ با این تفاوت که به توصیف مراسم و سنت‌ها نمی‌پردازد بلکه در لابه‌لای آنها، اطلاعات تاریخی و مذهبی پراکنده‌ای را ذکر می‌کند؛ مثل تقارن این عید با ماه فروردین و وجود این عید به‌عنوان سنتی در میان اعراب. وی همواره در همان مطلع قصیده، بدون هیچ مقدمه‌ای، از عید یاد می‌کند و سپس، به مدح ممدوح می‌پردازد و عید را تبریک می‌گوید و برای او دعا می‌کند؛ مثلاً در تبریک عید قربان و عید نوروز می‌گوید:

عید قربان و ماه فروردین	هر دو با یکدیگر شدند قرین...
جشن آن هست در عرب سنت هر	جشن این هست در عجم آیین...
دو تا جاودان همی خواهند	عز و پیروزی معز الدین...
همه روزت چو عید اضحی باد	همه سالت چو ماه فروردین

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۴۶۰)

۲-۵- مدح خلافت یا سلطنت ممدوح

هر دو شاعر، آنگاه که از به‌خلافت‌رسیدن ممدوح خود سخن می‌گویند، عقاید و حوادث تاریخی زمان خود را بیان می‌کنند؛ مثلاً ابن هانی، خلافت معز و برتری او را این‌گونه بیان می‌کند:

ألا تلكم الأرض العريضة أصبحت	و ما لبني العباس في عرضها فتر
فقد دالت الدنيا لآل محمد	و قد جررت أذيالها الدولة البكر
و ردًا حقوق الطالبين من زكت	صنادعه في آله و زكا الذخر.....

(علی، ۱۴۲۹: ۳۳۵)

«آگاه باشید ای مردم که آن قلمرو گسترده، از دست بنی عباس خارج شد و حتی به اندازه فاصله میان انگشت سبابه و انگشت ابهام نیز برای آن قلمرویی باقی نمانده‌است. حکومت جهان به آل محمد بازگردانده شد و دولتی بی‌نظیر شکل گرفت که همانند کنیزی پاکدامن، دامن خود را با با تفاخر بر زمین می‌کشد. (مراد از دامن پیروان و لشکریان است) و حق و

حقوق فرزندان علی بن ابی طالب به آنها بازگردانده شد و ... آن هنگام که در گهواره بود، پدرش، المنصور بالله، فضایل و علائم امامت را در او دید و شناخت.»
و امیر معزی نیز از پادشاهی سنجر و برتری او اینگونه سخن می گوید:

گوهر سلجوق کز نور بخارا در رسید هم به مشرق هم به مغرب از آن گوهر رسید
ابتدا از طغرل و جغری در آمد کار ملک نام ایشان در جهاننداری به هر کشور رسید
بعد از او سلطان ملکشه در جهان شد پادشاه وز فلک منشور عدل و استقامت در رسید
هم در آن مدت ز بهر راحت و امن جهان نوبت شاهی به سلطان جهان سنجر رسید
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۳۷)

ابن هانی، از خلافت معز همانند مورخی فاطمی سخن می گوید و بنا بر اعتقاد خود که شیعه اسماعیلی بوده است، او را امام و حکومت او را حکومت آل محمد (ص) می داند؛ لذا آن گونه که برخی مورخین، تاریخ را بنا بر رأی و اعتقاد خود می نویسند، او نیز خلافت را که پس از سالیان متمادی که از سوی امویان و عباسیان غضب شده بود، به دست اهل بیت رسیده است، حق معز می داند که بنا بر اعتقاد او، از خاندان بنی هاشم است؛ اما امیر معزی، آنگاه که از پادشاهی سنجر سخن می گوید، به عنوان شاعری ماح و متکسب، به ثبت و ضبط اسامی پادشاهان و سلاطین این دولت در شعرش می پردازد.

۳- بررسی و مقایسه ساختار مدایح تاریخی ابن هانی و امیر معزی

۳-۱- تغزل

هر دو شاعر، گاه مدایح خود را به شیوه قدما، با تغزل آغاز می کنند؛ غزل امیر معزی، غزلی است عاشقانه با همان معانی لطیف و معمولی که از غزل انتظار می رود؛ اما غزل ابن هانی، اغلب نوعی از غزل است که به آن «غزل حربی» گفته می شود؛ چرا که شاعر، همواره محبوه خود را در حصاری از نگهبانان و جنگاوران فرض می کند که برای به دست آوردن یا دیدار او، شمشیر به کمر بسته و آماده کارزار می شود. با وجود این، گاه ابن هانی نیز در تغزل های ابتدای مدایح تاریخی خود، از غزل های عاشقانه استفاده می کند؛ مثلاً در یکی از مدایح خود که آن را با تغزل آغاز کرده است، با وقوف بر اطلال و گریه بر دیار یار، می گوید:

قد مررنا علی مغانیکِ تلک فرایننا فیها مشابَه منک

«از کنار آن منزلگاه‌هایی که زمانی شما در آن ساکن بودید، گذشتیم و در آنجا، موجوداتی را دیدیم که (در زیبایی) شبیه تو بودند.»

عَارَضْنَا الْمَهَى الْخَوَازِلُ أُسْرَ بَأْ بِأَجْرَاعِهَا فَلَمْ نَسْلُ عَنْكَ

«در آنجا، گله‌ای از گاوهای وحشی را با چشمان زیبا و پاهایی که راه بود، دیدیم. این حیوانات، در داشتن چهره زیبا، چشمان درشت و در شیوه راه‌رفتنشان شبیه تو بودند؛ اما ما تو را فراموش نکردیم و به یاد تو بودیم.»

مَسْعَدِي عُجَّ فَقَدْ رَأَيْتُ مَعَاجِي يَوْمَ ابْكِي عَلَي الدِّيَارِ وَ تَبْكِي

ای یاریگر من، بایست! آن روز که بر دیار گریستم، خمیدگی خود را دیدم و تونیز گریستی.

بِحَنِينٍ مُرْجِعٍ كَحَنِينِي وَ تَشْكِي مَرْدِدٍ كَتَشْكِي

با آه و ناله‌هایی بلند، همانند من و ناله‌هایم، حیران و سرگردان ناله و شکایت کن.

فَاتَّبِدْ تَسْكِبَ الدَّمُوعِ كَسْكَبِي ثُمَّ لَا تَسْفِكِ الدِّمَاءَ كَسْفَكِي

(علی، ۱۴۲۹: ۵۲۶)

پس در گریه کردن، همانند من، به آرامی گریه کن؛ اما در خون‌ریختن (خون گریه کردن) همانند من نباش.

امیر معزی نیز در ابتدای یکی از مدياح خود، تغزلی با همین مضامین آورده‌است.

ای ساریبان منزل نکن جز در دیار من	تا یک زمان زاری کنم بر ریع و اطلال و دمن
ربع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم	اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن
از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی	وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
بر جای رطل و جام می گوران نهادستند پی	بر جای چنگ و نای ونی آواز زاغ است و زغن

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۲۴)

تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم امیر معزّی از ابن هانی، در ابیات فوق نیز نمود یافته و در واقع، بخشی دیگر از تشابه ساختار و مضمون مدایح تاریخی این دو شاعر، با مقایسه این ابیات به خوبی درک می شود.

۳-۲- استفاده از فنون بدیعی

ابن هانی در مدایح تاریخی خود، از فنون مختلف بدیع و مجاز، از تشبیه ساده و معمولی تا استعاره های بعید و دور از ذهن، راه افراط را درپیش گرفته است. (العلّوی، ۱۹۸۵: ۳۱۷) امیر معزّی نیز در مدایح خود، از فنون بدیعی به طور گسترده استفاده کرده است؛ به طوری که عوفی، امیر معزّی را سلطان جهان بیان و لشکرکش امرای کلام و شهسوار میدان فصاحت می داند و شعر او را سلیس مصنوع می داند. (صفا، ۱۳۸۷، ۵۱۳/۲)

فراوانی شیوه ها و انواع گوناگون تشبیه در مدایح تاریخی ابن هانی و امیر معزّی، آنچنان است که می توان پژوهشی مجزا در این باب انجام داد. گاه، تشبیه ها یا تصاویری که این دو شاعر خلق کرده اند، به یکدیگر شباهت دارند؛ مثلاً هر دو، شمشیر ممدوح خویش را به «ذوالفقار» تشبیه می کنند. ابن هانی می گوید:

لک حسنه متقلداً و بهاؤه مُتَنَكِّباً، و مَضَاؤُهُ مَسْلُولاً...
سَمَاءُ جَدُّكَ ذَا الْفَقَارِ، و انّما سَمَاءُ مَن عَادَيْتَ: عَزْرَائِيلاً
(علی، ۱۴۲۹: ۷۸۱)

و امیر معزّی نیز می گوید:

تیغ گوهردار او از آسمان آمد مگر ز آنکه زخمش بر مخالف هست ذوالفقار
(امیر معزّی، ۱۳۱۸: ۳۲۰)

همچنین، هر دو با الهام از عناصر دینی و اعتقادی خویش، ممدوح خویش را ملقب به «معزالدین» کرده اند؛ مثلاً ابن هانی می گوید:

إِذَا الْمَعزُ مُعزُّ الدِّينِ سَلَطَهُ لَمْ يَرْتَقِبْ بِالْمِنَايَا مُدَّةَ الْأَجْلِ
(علی، ۱۴۲۹: ۳۴۲)

«و هنگامی که معز، برای یاری دین خدا، آن را (شمشیر) به دست می‌گیرد، دشمن دیگر برای اجلس انتظار نمی‌کشد.»

و امیر معزی نیز می‌گوید:

تو معز الدین و دنیایی و بفزاید همی از تو فرّ دین و دنیا کرد گار دادگر

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۶۲)

۳-۳- بראعت استهلال

هر دو شاعر، هنگامی که در باب جنگ‌ها و فتوحات ممدوح شعر می‌سرایند، اغلب بدون هیچ مقدمه‌ای، وارد موضوع اصلی می‌شوند و از نسیب یا تغزل استفاده نمی‌کنند و گاه، مقدمه این گونه مدایح، آنچنان زیبا و مرتبط با موضوع اصلی است که حسی حماسی را در خواننده ایجاد می‌کند؛ مثلاً ابن هانی در ابتدای قصیده‌ای که در مدح معز و توصیف هدیه‌ای که فرمانده سپاه او، جوهر، بعد از تصرف مغرب در سال ۳۴۸ ه.ق، برای او سروده، می‌گوید:

ألا هكذا فليهد من قاد عسكرا و أورد عن رأي الإمام وأصدرا
هدية من أعطى النصيحة حقاها و كان بما لم ييصر الناس أبصرا
ألا هكذا فلتجلب العيس بدنا ألا هكذا فلتجلب الخيل ضمرا...

(علی، ۱۴۲۹: ۳۵۲)

«هان! آگاه باشید که اینچنین باید هدیه داده‌شود به کسی که لشکری را فرماندهی کرده و رأی و خواست امام را به بهترین نحو انجام داده و به اتمام رسانده‌است. این هدیه، از آن کسی است که حق مشورت و نصیحت را ادا کرده و به امور و مصالح سیاسی مردم، بیشتر از خود آنها آگاه است. هان! بدانید و آگاه باشید که اینچنین باید شتر سفید و فربه و قوی هیکلی را فراهم آورید و از انتخاب اسپان لاجر اجتناب کنید...»

بنازد جان اسکندر به سلطان جهان سنجر که سلطان جهان سنجر شرف دارد بر اسکندر

به عمر خویش در عالم نکرد اسکندر رومی چنین فتحی که کرد امسال سلطان جهان سنجر

معزالدین و الدنیا خداوند خداوندان شهنشاہ مبارک‌رای ملک‌آرای دین‌پرور

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۸۲)

امیر معزی نیز در باب فتح غزنین توسط سلطان سنجر، قصیده‌ای دارد که این گونه آغاز می‌شود:

۳-۴- تلمیح یا اقتباس از آیات قرآن و احادیث

استفاده از آیات، احادیث و داستان‌های قرآنی در اشعار این دو شاعر، انعکاس‌دهنده عقاید و باورهای دینی آنهاست که حتی در مدح خلفا و ثبت وقایع نیز ظهور پیدا کرده‌است؛ به‌خصوص ابن هانی که از معدود مداحانی است که مدایح او، علاوه بر جنبه سیاسی، جنبه اعتقادی نیز دارد.

و أشهدُ أنّ الدینَ انتَ منارُهُ و عرْوَتُهُ الوثقی التي لم تُفصم
(علی، ۱۴۲۹، ۶۶۹)

«گواهی می‌دهم که تو پرچم و نشان دین و رشته محکمی هستی که بریده نمی‌شود. اقتباس از آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» و امیر معزی نیز اینچنین می‌گوید:

اگر کمال تو دیدی ز گوهر آدم بگناه فرمان، ابلیس خاکسار لعین
ز روی کبر نگفتی خلقتنی من نار ز راه کفر نگفتی خلقتنه من طین
(امیر معزی، ۱۳۱۸، ۵۶۶)

۳- نتیجه گیری

یکی از مضامینی که شعرای عرب و ایران در قرون چهارم و پنجم، بسیار به آن پرداخته‌اند، مدح خلفا، امیران و وزیران آنها بوده‌است. این مدایح، آگاهانه یا ناآگاهانه، تبدیل به گنجینه‌ای از وقایع و حوادث تاریخی مربوط به زمان آنها شده، به طوری که مورخین بزرگی همچون محمد بن جریر طبری و ابن اثیر، در کتب تاریخی خود، به این گونه اشعار استناد کرده‌اند و گاه، حتی حوادثی در این اشعار به ثبت می‌رسد و بیان می‌شود که در هیچ‌یک از کتب تاریخی وجود ندارد.

از جمله این شعرا در ادبیات عرب، ابن هانی ملقب به متنبی غرب، یکی از بزرگ‌ترین شعرا و مدیحه‌سرایان در شعر و ادبیات عرب اندلس و مغرب است. مدایح تاریخی وی در باب خلیفه فاطمی، معزالدین بالله، امرا و والیان او، در مضمون و ساختار کاملاً برگوی سنتی قصاید عرب، استوار و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

امیر معزی نیز به‌عنوان شاعری مداح در دربار سلجوقیان ایران، بخش عظیمی از اشعار خود را به مدح ملک‌شاه سلجوقی و سلطان سنجر و وزرای آنها اختصاص داده است. وی در این مدایح، از یک سو، به دلیل ثبت و ضبط حوادث تاریخی و از سوی دیگر، به دلیل کثرت استفاده از مضامین، ساختار و صور خیال شعر عربی، با ابن هانی قابل مقایسه است. بنا بر آنچه بررسی، مقایسه و بیان گردید، تأثیر‌پذیری غیرمستقیم امیر معزی از ابن هانی کاملاً مشخص است؛ چرا که امیر معزی نیز با مضامین و ساختار اشعار متنبی آشنایی کامل داشته و این آشنایی، سبب شده تا مضامین و تصاویر اشعار او، تا حد زیادی، با اشعار متنبی غرب نیز تشابه و نزدیکی داشته باشد.

مدایح هر دو شاعر، تا حد زیادی، تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود را بیان می‌کند و می‌توان از آنها به‌عنوان تاریخی منظوم یاد کرد. هر دو شاعر، آنگاه که از فتوحات و حوادث بزرگ سخن می‌گویند، بدون هیچ مقدمه و تغزلی، مستقیماً وارد موضوع اصلی می‌شوند و آنگاه که به مدح و ستایش‌هایی می‌پردازند که جنبه تاریخی نیز دارد، به سبک قصاید کلاسیک و سنتی عرب، با تغزل آغاز می‌کنند. همچنین، در استفاده بسیار زیاد از صنایع بدیعی و بیان عقاید دینی و مذهبی خود، تصاویر و عقاید مشابه و مشترکی دارند؛ به طوری که می‌توان بسیاری از اصول اعتقادی تشیع اسماعیلی و اهل سنت را در مدایح آنها مشاهده کرد.

فهرست منابع:

- ۱- آبرامند، مایر هوارد، گلت و هارپهام، جفری. (۱۳۸۶). **فرهنگ واژه اصطلاحات ادبی**. ترجمه سیامک بابایی. چاپ هشتم. تهران: جنگل.
- ۲- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر. (۱۴۳۰). **وفیات الاعیان**. قاهره: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۳- ابن الاثیر، علی بن محمد. (۱۳۰۱). **تاریخ الکامل**. القاهره: طبعه الازهریه.
- ۴- امیر معزی، محمد بن عبد الملک. (۱۳۱۸). **دیوان امیر معزی** به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: چاپخانه اسلامی.
- ۵- بسج، احمد امین. (۱۴۱۴). **ابن هانی الاندلسی؛ عصره و بیئته و حیاته و شعره**. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶- جون علی، محمد تقی. (۲۰۰۷). **المتنبی مؤرخا**. الطبعة الاولى. بغداد: دارالشؤون الثقافه العامه.
- ۷- دود پوتا، عمر محمد. (۱۳۸۲). **تأثیر شعر عربی در تکامل شعر فارسی**. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- ۸- رامین، علی و حامی، کامران و همکاران. (۱۳۸۹). **دانش نامه دانش گستر**، ج ۱۷. تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی دانش گستر.
- ۹- سمرقندی، امیردولت شاه. (۱۳۸۱). **تذکره الشعرا**. تصحیح ادوارد براون. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). **تاریخ ادبیات در ایران**. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- ۱۲- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۹۷۹). **تاریخ الطبری**. تحقیق محمد ابی الفضل ابراهیم. ط ۳. مصر: دارالمعارف.
- ۱۳- علی، زاهد. (۱۴۲۹). **تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی الاندلسی المغربی**. القاهره: مطبعة المعارف.
- ۱۴- فروخ، عمر. (۱۹۸۴). **تاریخ الادب العربی**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۵- متنبی، ابوالطیب. (۱۹۸۶). **دیوان**. شرح عبدالرحمن البرقوقی. بیروت: دارالکتب العربی.

- ۱۶- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۹۶۵). **مروج الذهب**. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. الطبعة الرابعة. القاهرة: المكتبة التجارية الكبرى.
- ۱۷- مقریزی، احمد بن علی. (۱۹۹۶). **اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء**. الطبعة الثانية. مصر: المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه.
- ۱۸- اليعلاوى، محمد. (۱۹۸۵). **ابن هانى الاندلسى، شاعر الدولة الفاطميه**. لبنان: دارالعرب الاسلامى.

Archive of SID